



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۷/۱۹

احمد ادریس رحمانی

بررسی منافع کشور های مختلف در منازعه اوکراین

قسمت دوم

یک برادر سوال کرده است که روس ها از این جنگ چه را میخواهند بدست بیاورند.

در پهلوی اینکه این سوال خیلی مهم است - دقیق همان چیز است که من وعده کرده بودم در قسمت دوم بررسی منافع کشور های مختلف از جنگ اوکراین برایتان خواهم نوشت .

پس بیایید برویم یک غور و بررسی کنیم که روس ها از این جنگ چه میخواهند بدست بیاورند؟ ما همه میدانیم که توسعه ناتو در سرحدات روسیه ۲۰ سال پیش از امروز آغاز شد و کشور های بالتیک یکی پی دیگر عضو ناتو شدند و روسیه هیچ وقت انتقاد شدیدی نکرد، چه رسد به اینکه تهدید به جنگ و یا حمله کند. برعکس در انوقت خودشان هم درخواست میدادند که میخواهند عضو ناتو گردند .

اگر از زاویه دیگر ببینیم کشور های بالتیک همانقدر با روسیه نزدیکی فرهنگی دارند که اوکراین و بیلاروس دارد اما چرا برای روس ها عضو شدن ان کشور ها مهم نبود؟ امروز میبینیم که وقتی سویدن و فنلند میگویند عضو ناتو میشویم رئیس جمهور پوتین میگوید برای ما اهمیت ندارد. پس اگر از روی منطق سیاست به این سوال دقت کنید متوجه میشوید که مثل هر جنگ دیگر در تاریخ بشر دلایل اش را باید در جدال منافع جستجو کرد نه در مسایل تاریخی و سیاسی .

بگذارید شما را ببرم به سال ۲۰۱۲ وقتی اولین بار اوکراین برای روسیه منحنیت یک خط سرخ تبدیل شد . این زمان است که هنوز حوادث میدان رئیس جمهور اوکراین را عزل نکرده بود. در آنوقت در اوکراین هیچ رئیس جمهوری که به شدت علاقمند ناتو باشد روی کار نیامده بود. و رئیس جمهور موجود به شدت همفکر و هم پیمان پوتین بود .

پس چرا در سال ۲۰۱۲ دفعتاً اوکراین به خط سرخ روسیه تبدیل میشود؟

اگر مساله را از دید من بخواهید ببینید به دنبال مسایل سیاست روز - زود و بند های تاریخی و فرهنگی و حتی مسایل که سر خط اخبار میشود نباید رفت . باید به علم سیاست بچسبیم که حکم میکند تمام جنگ های دنیا یک فورمول دارد:

منفعت جنگ X احتمال بردن = هزینه جنگ X احتمال باخت

این فورمول است که تمام جنرال های دنیا به اساس آن تصمیم میگیرند که جنگ را آغاز کنند یا نکنند و حتی بعد از اینکه آغاز کردند از روی همین فورمول تصمیم میگیرند که باخت را بپذیرند و یا اینکه به جنگ دوام بدهند .

بیایید قبل از آنکه به بررسی منافع شروع کنیم یک نظر کوتاه به این فورمول بیاندازیم .

الف: منفعت جنگ چیز است که از قبل محاسبه شده میباشد. بخاطریکه این محاسبه آسان گردد معمول منافع را مثل هزینه به پول تبدیل میکنند تا هر دو طرف معادله به سادگی قابل مقایسه گردد .

ب: احتمال برد جنگ توسط فاکتور های مختلف تعیین میگردد از قبیل دسترسی به تکنالوژی نظامی - روحیه جنگی طرفین - موقعیت جغرافیای و دهها فاکتور دیگر . اما در اینجا بخاطریکه این بحث خیلی مغلط نشود همین قدر کافیتست بگویم که این رقم همیشه یک عدد بین صفر و یک میباشد.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

د: هزینه جنگ هم کار نسبتاً ساده است. تمام مصارفی که برای ادامه جنگ شما ضرورت دارید جز هزینه است. بر علاوه تمام تخریباتی که در جریان جنگ از طرف مقابل به شما وارد می‌گردد هم جز از هزینه جنگ میباشد.

ج: احتمال شکست در جنگ همیشه مساوی است به یک منفی احتمال برد جنگ.

بگذارید یک مثال بیاوریم تا استفاده از این فورمول برایتان کمی روشن تر گردد، بعد میرویم تا جنگ اوکراین را به اساس این فورمول محاسبه کنیم و برگردیم به ادامه بحث خود ما که چرا در واقعاً اوکراین به خط سرخ روسیه تبدیل شد و چرا روسیه این جنگ را آغاز کرد.

به اساس این فورمول شما بسیار به سادگی میتوانید متوجه شوید کدام طرف در جنگ بیشتر احساس باخت میکند. طرفیکه که فکر میکند احتمال بردش خیلی کم است نهایت کوشش میکند هزینه جنگ را برای طرف مقابل چنان بالا ببرد که حتی اگر ضرب در احتمال برد بالا تر هم شود هنوز هم برای طرف مقابل هزینه جنگ از منفعت جنگ کرده بلند تر باقی بماند. در جنگ اوکراین ما به چشم سر میبینیم که طرف روسیه به شدت دارد شهرها - روستاها - زیر بناهای اقتصادی - و حتی عایدات تاریخی اوکراین را ویران میکند. این خود برای کسانی که سیاست و جنگ را مسلکی بلد هستند نشان میدهد که روسها احتمال برد خودشان را در جنگ کمتر از اوکراین احساس میکنند. بناءً کوشش دارند تا هزینه جنگ را بلند ببرند و در نهایت طرف اوکراین را مجبور بسازند تا دست از جنگ بردارد. در مقابل میبینیم که غربیها پیوسته سیگنال میدهند که اوکراین را دوباره میسازیم تا تأثیر این پالیسی جنگی روسیه را برای اوکراینیها بی مفهوم بسازند.

به هر حال این فورمول چنان جالب است که اگر ساعتها بخواهیم اوضاع جنگ را با همین یک فورمول بررسی کنیم هنوز هم خلاص نمی شویم و این بحث جالب تر و جالب تر خواهد شد. اما بقیه را میگذارم برای سرگرمی خودتان تا بقیه متحول های هر دوطرف معادله را به بررسی گرفته و پیش خود سبک و سنگین کنید. بر میگردم به اصل بحث که منفعت این جنگ برای روسیه چه است که آنها را به میدان جنگ کشید و امروز نه آنها و نه هم اوکراینیها حاضر هستند که با این همه هزینه های هنگفت دست از جنگ بکشند. در این میان باید چیزی باشد که ارزش طرف راست این معادله را برای هر دوطرف خیلی بلند برده است و هر قدر روسیه کوشش میکند طرف چپ معادله را سنگین تر بسازد هنوز هم اوکراین حاضر به دست کشیدن از این جنگ نیست.

این نوع بررسی و نگرش بر اوضاع جنگی آدم های مسلکی را مجبور میسازد تا چهارچشمه به دنبال منافع بزرگ در اوکراین باشند و چیزی را پیدا کنند که به اساس فورمول های تثبیت شده جنگ و صلح برای شان تشریح کند که چرا این جنگ هنوز هم ادامه دارد و هر دوطرف حاضر هستند آنرا برای سال های متمادی دوام بدهند.

چیزی که تا فعلاً من به آن دست یافته ام و مرا به شدت قانع ساخته است این است که در سال ۲۰۱۰ برای اولین بار اوکراین به کمک کمپنی های انرژی غربی قادر به کشف یک مقدار خیلی زیاد گاز و نفت در اوکراین شدند. آنها در یافتند که در زیر آبهای اطراف جزیره کریمیا مقدر ۲ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی و یک مقدار زیاد نفت وجود دارد. بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ مقدار خیلی بیشتر از آنرا (حدود ۳.۲ تریلیون متر مکعب گاز دیگر و نفت از نوع شیل را) در ساحات دانبس و غرب اوکراین کشف کردند (به نقشه ضمیمه شده مراجعه کنید). امروز ارقام دقیق اش معلوم نیست اما بعضی منابع غربی را که تابحال من یافته ام بیانگر آنست که تا سال ۲۰۱۸ احتمالاً در اوکراین حدود ۳۹.۵ تریلیون متر مکعب گاز و مقدار خیلی زیاد نفت تثبیت شده است. این مقدار چنان زیاد است که میتواند به سادگی اوکراین را به یک کشور رقیب روسیه - قطر و ایران تبدیل کند.

برای اینکه این مقدار برایتان قابل فهم گردد بگذارید آنرا مقایسه کنیم با کل مقدار گاز طبیعی که روسیه سالانه به اروپا میفروشد. در اوج صادرات خودش روسیه سالانه به اروپا حدود ۱۸۵ بلیون متر مکعب گاز می فروخته است. در مقابل میبینیم که مقدار گازی که در سال ۲۰۱۲ تثبیت شده بود میتواند صادرات گاز روسیه به اروپا را برای ۲۹ سال جایگزین گردد. و مقدار گازی که در سال ۲۰۱۸ تخمین شده است - میتواند اروپا را برای بیش از دو قرن دیگر بی نیاز از گاز روسیه بسازد. اینکه این مقدار گاز چقدر پول میشود میگذارم برای سرگرمی شما که خودتان محاسبه کنید.

حال ببینیم که این نتوری چقدر حرکات روسیه و اروپا را بعد از سال ۲۰۱۲ تشریح میکند.

ما از قبل میدانیم که بازار انرژی اروپا برای روسها چنان با اهمیت است که هر کشوری بخواهد آنرا از نزد روسها بگیرد با اردوی روسیه روبرو خواهد شد. ۵۰٪ بودیجه دولت روسیه از عواید انرژی اش تامین میشود و حدود بیش از ۳۰٪ کل تولیدات ناخالص روسیه را فروش انرژی تعیین میکند.

درضمن ما به یاد داریم که وقت عربستان سعودی در سال های ۲۰۱۰ اعلان کرد که اروپا را از انرژی بی نیاز خواهد ساخت پوتین تهدید به حمله هسته یی به عربستان کرد. ما همچنان به یاد داریم که وقتی عربستان با قطر و ترکیه تصمیم گرفتند گاز قطر را توسط یک لوله جدید از مسیر سوریه به ترکیه و نهایتاً به اروپا برسانند همزمان ایران با عراق و سوریه تصمیم گرفتند که یک لوله گاز رقیب اش را از طریق سوریه به اروپا برسانند - مسابقه باعث بوجود آمدن پدیده بنام داعش شد که در نهایت روس ها را با اردوی شان مجبور به لشکر کشی به سوریه ساخت. آنها رفتند تا مانع بوجود آمدن هر دو پایپ لاین شوند (این بحث خیلی وسیع است و در اینجا نمیشود به تمام جزییات اش پرداخت. در قبال این مساله صدها کتاب و فلم وجود دارد که میشود به انها مراجعه کنید) .

وقتی این مقدار هنگفت گاز در اوکراین کشف شد روسها عاجل با یانوکویچ داخل مذاکره شدند که چگونه از رقیب شدن اوکراین برای صادرات گاز روسیه جلوگیری صورت گیرد. در عین زمان اروپایی ها به شدت داخل عمل شدند که چگونه با عضو نمودن اوکراین در اتحادیه اروپا بتوانند اروپا را از کمبود انرژی و وابسته گی بی اندازه به روسیه برای همیشه رهایی بخشند. این درست همان مسابقه یی بود که در نهایت باعث شد یانوکویچ بدون در نظر داشت خواست یک تعداد مردم اوکراین به پیشنهاد اروپا پشت پا بزند و با گرفتن ۱۰ بلیون دالر از روسیه گاز اوکراین را از طریق روسیه به بازار عرضه کنند (معامله یی که روس ها برای سال های متمادی بر سر ترکمنستان قبولانده بودند) این درست همان زمانی بود که حادثه میدان رخ داد و یانوکویچ مجبور به فرار به روسیه شد .

اولین اقدام پوتین در مقابل تصمیم مردم اوکراین در سال ۲۰۱۴ خیلی جالب است و باید به ان توجه کرد چون تشریح میکند که روسیه به دنبال چه است. وقتی روس ها میبینند که یک تعداد مردم اوکراین حاضر نیستند پیشنهاد انها را بپذیرند به عوض اینکه شروع کنند به حمایت آنده از اوکراینی های که علاقمند پیشنهاد روسیه بودند تا از طریق همان شیوه مظاهره درمیدان و دیپلوماسی دوباره رهبری اوکراین را تغییر بدهند (احتمالاً میدانستند که طرفداران روسیه در اوکراین اقلیت است) رفتند و با پایمال نمودن تمام موازین بین المللی کریمیا را به زور نظامی اشغال کردند. در آنوقت تنها مقدار هنگفت گاز در زیر آبهای اطراف کریمیا کشف شده بود که به اساس قوانین بین المللی هر کشوری که کریمیا را میداشت بیش از ۸۰٪ این ذخایر جدید کشف شده گاز مربوط همان کشور میشد. این تصمیم روس ها در آنوقت به وضاحت نشان میداد که به دنبال منافع انرژی هستند و برایشان اوکراین و مردم اوکراین مهم نیست. تصمیم شان در آن زمان به زبان ساده چنین بود که اگر این گاز را به خواست ما نمی فروشید ما هم میرویم و آنرا به زور از پیش تان میگیریم.

بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ وقتی ذخایر بیشتر گاز در دنباس و غرب اوکراین کشف میگردد روس ها باز هم عین کار را میکند. در دنباس طرفداران روسیه را تشویق به جدایی طلبی میکنند و به شدت زیر حمایت قرار میدهند. این دو تصمیم روس ها باعث میشود که اوکراینی ها برای پس گرفتن ثروت عظیم مملکت شان دست به دامان غربی ها زده و کمک نظامی بخواهند تا ساحات از دست رفته شانرا در کریمیا و دنباس پس بگیرند .

بقیه حوادث را همه در جریان هستید که چطور حضور ملیشه های نظامی ناسیست و کمک غربی ها اوضاع را آهسته آهسته به طرفی برد که روس ها فکر کردند در نهایت ممکن این بازی موش و پشک را ببازند. دفعته بدون اینکه در دنیا به کدام موازین بین المللی تمکین کنند، تصمیم گرفتند که تمام اوکراین را اشغال کنند (چون در آنوقت فکر میکردند که حتی اگر دنباس و کریمیا را داشته باشد هنوز هم یک مقدار هنگفت گاز در غرب اوکراین باقی خواهد ماند). به همین دلیل تصمیم اشغال مکمل اوکراین آغاز شد اما با شکست نظامی که همه را شوکه ساخت (به شمول خود پوتین) تصمیم تغییر کرد و تا همین فعلاً که این سطور را مینویسیم پالیسی اینست که دو سوم تمام ذخایر انرژی اوکراین را روسیه بگیرد و یک سوم را بگذارد به اوکراین و اروپایی ها .

این درست همان تقسیمی است که روسیه حاضر است در میز مذاکره آنرا بپذیرد و در مقابل اش جنگ را توقف بدهد. ولی واقعیت اینست که در این تقسیم اوکراینی ها باید دو سوم ثروت عظیم شانرا از دست بدهند. حال شما خود فکر کنید که اگر ما و شما بجای شان میبودیم چه میکردیم. منافع اروپایی ها و غربی ها را میگذاریم سر جایش که خیلی بیشتر از منافع اوکراینی ها است چون انها با این انرژی صد ها مارکیت دیگر دنیا را در قبضه نگه میدارند .

حالا به اساس این تئوری - بسیار به سادگی میشود درک کرد که چرا اروپایی ها تصمیم گرفتند به قیمت ویران شدن اقتصاد شان هم اگر شود از روسیه برای همیشه قطع و برید کنند. درضمن این تئوری به قدر کافی تشریح میکند که چرا هر دو طرف حاضر هستند سال ها بجنگند .

نتیجه گیری:

اگر این تئوری درست باشد روسیه صرف در یک صورت از این جنگ دست خواهد کشد و ان اینست که بداند با غصب ذخایر انرژی اوکراین دیگر هیچ کشوری در دنیا از آنها انرژی نخواهند خرید. به همین دلیل است که تصمیم

چینی ها و هندی ها برای خرید انرژی از روسیه خیلی خبر ساز شده است و باز هم به همین دلیل است که روسیه انرژی خودش را در بازار دنیا به قیمت مال مرده میفروشد. اگر روس ها بدانند که عین مقدار انرژی را میتوانند به چین و هند بفروشند باز در آن صورت در غم اروپا نخواهند شد. گرچه میدانند که تمام زیر ساخت های روسیه برای انتقال انرژی به اروپا ساخته شده است و اگر قرار باشد به هند و چین بفروشند ده ها سال وقت میگیرد تا زیر ساخت های جدید برای انتقال انرژی بسازند و در این زمان روسیه از نظر اقتصادی ورشکست خواهد شد. فعلاً محاسبه روس ها بیشتر به اساس اینست که در این زمستان پیش رو وضعیت در اروپا چنان خراب شود که در نهایت دولت ها سقوط کنند و دولت های جدید حاضر شوند انحصار روسیه را در مارکیت انرژی برای همیشه بپذیرند. مینبند که چقدر این کار برای غربی ها ناممکن به نظر میاید.

راهی که برای اروپایی ها و غربی ها باقی میماند تا محاسبه روس ها را بر هم بزنند اینست که راه های بدیل بدست آوردن انرژی را قبل از رسیدن زمستان پیدا کنند حتی اگر به قیمت اشغال کشور دیگری مثل ایران باشد. اما اروپا هم دقیق مثل روسیه مشکل اش این است که زیر ساخت های لازم برای واردات انرژی همه اش بطرف روسیه ساخته شده بود. اگر قرار باشد از کدام کشور دیگر وارد کنند خیلی وقت میگیرد تا زیر ساخت های جدید بوجود بیاید. بناءً اشغال یک کشور دیگر دردی را دوا نخواهد کرد.

یک نتیجه گیری اخر هم که میتوانیم بکنیم اینست که اگر روس ها و غربی ها در تقسیم منابع انرژی با هم کنار نیامدند. در ماه های آینده هر کشوری که بخواد در مسیر انتقال انرژی از قطر - ایران - ترکمنستان - و یا کدام کشور دیگر به اروپا قرار بگیرد احتمالاً به لشکر نظامی روس ها روبرو خواهند شد و به عین سرنوشتی دچار میشوند که سوریه شده بود .

از همه جالب تر اینکه چینی ها و هندی ها وقتی می بینند که وابسته گی اروپا به انرژی روسیه سرنوشت شان را به کجا کشاند - به هیچ وجه عین معامله را با روس ها نخواهند کرد. آنها مثل ما و شما عاشق سیاست ها و غر و فش های پوتین و یا بایدن نیستند. میدانند اصل بازی چه است و لحاف ملا نصرالدین درکجاست. درجایی که منافع مطرح باشد تمام حرف های دیگر اولویت سوم و چهارم میگردد. کشور های که ضرورت به انرژی دارند یکی از پالیسی های اساسی شان اینست که بیش از بیست فیصد انرژی شانرا از یک کشور نباید بخرند حتی اگر آن کشور بهترین دوست شان هم باشد چون آنها را در مقابل کشور دوست شان دست بسته میسازد. اروپایی ها خصوصاً جرمنی و فرانسه باوجودیکه همه برایشان میگفتند بزرگترین اشتباه تاریخی شانرا انجام دادند که بیش از ۴۰٪ انرژی شانرا از روسیه تامین کردند .

در همین جا این بحث را توقف میدهیم و میگذاریم شما خودتان محاسبه کنید که منافع کدام کشور در جنگ اوکراین چه است و چه مقدار است و چقدر بخاطر اش خواهند رزمید .

جمع بندی:

در قسمت اول منافع امنیتی را به بررسی گرفتیم و در این قسمت منافع مادی را تا جایی مرور کردیم. در قسمت سوم منافع سیاسی فرهنگی و تاریخی کشور ها را بررسی خواهیم کرد و بعد این بحث را تکمیل میکنیم. بعداً شما خودتان قضاوت کنید که کدام طرف در این جنگ چه میکند ویا چه باید بکند .

تا آزمان میدانم این بحث هم یک تعداد زیاد سوال ها را سرازیر خواهد کرد که لازم است به آنها بپردازیم. حالا انتقاد ها و تهمت زدن ها باشد به جای خودشان چون برای آنها جواب قانع کننده بی نخواهم داشت.